

ای بندگان سزاوار اینکه در این بهار جانفزا از باران نیسان یزدانی تازه...

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



رقم (7) - من آثار حضرت بهاء الله - دریای دانش - صفحه 40 -
42

(7)

روشنی هر نامه

نام زندهء پاینده بوده

ای بندگان سزاوار اینکه در این بهار جانفزا از باران نیسان یزدانی تازه و خرم شوید خورشید بزرگی پرتو افکنده و
ابر بخشش سایه گسترده با بهره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت

بگو ای مردمان چراغ یزدان روشن است آن را بادهای نافرمانی خاموش نمائید روز ستایش است باسایش
تن و آرایش جان مپردازید اهریمنان در کمینگاهان ایستاده اند آگاه باشید و بروشنی نام خداوند یگنا خود را از
تیرگیها آزاد نمائید دوست بین باشید نه خود بین



ORIGINAL

بگو ای گمراهان پیک راستگو مرده داد که دوست می آید اکنون آمد چرا افسرده آید آن پاک پوشیده بی
پرده آمد چرا پژمرده آید آغاز و انجام جنبش و آرام آشکار امروز آغاز در انجام نمودار و جنبش از آرام پدیدار
این جنبش از گرمی گفتار پروردگار در آفرینش هویدا شد هر که این گرمی یافت بکوی دوست شتافت و هر
که نیافت بیفسرد افسردنی که هرگز بر نخاست امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از بینش باز
نداشت و گفتار او را از کردار دور نمود مرده کسی که از این باد جان بخش در این بامداد دلکش بیدار
نشد و بسته مردی که گشاینده را نشناخت و در زندان از سرگردان بماند

ای بندگان هر که از این چشمه چشید بزندگی پاینده رسید و هر که ننوشید از مردگان شمرده شد بگو ای
زشت کاران از شما را از شنیدن آواز بی نیاز دور نمود او را بگذارید تا راز کردگار بیاید و او مانند آفتاب
جهانتاب روشن و پدیدار است

بگو ای نادانان گرفتاری ناگهان شما را از پی کوشش نمائید تا بگذرد و بشما آسیب نرساند اسم بزرگ خداوند
که بزرگی آمده بشناسید اوست داننده و دارنده و نگهبان